

## ● نقد و معرفی کتاب

# جهانی شدن اقتصاد و چالش‌هایی

## که چین با آن روبرو است

لی. خی خواوین. شین پینگ، جهانی شدن اقتصاد و چالش‌هایی که چین با آن روبروست (پکن: آکادمی علوم اجتماعی، آوریل ۲۰۰۱).

حضور یابد. مهم این است که فرصت‌ها و تهدیدها به خوبی و درستی ارزیابی شود و تدابیر لازم در برابر آنها اندیشیده شود. کتاب مورد بررسی نیز چنین زمینه‌ای دارد و در یازده بخش، مسایل زیر را مورد بررسی قرار داده است:

- ویژگی‌های روند جهانی شدن اقتصاد و مراحل آن و عوامل گسترش این روند که شامل علوم و فنون پیشرفته، استراتژی رشد تولیدات صنعتی جدید و اصلاح ساختار اقتصادی کشورهاست؛

- چگونگی تبدیل چین به یکی از بزرگترین بازارهای سرمایه‌گذاری خارجی؛

- جایگاه جهانی شدن اقتصاد در انقلاب‌های اقتصادی؛

کتاب فوق توسط لی. خی خواو<sup>۱</sup> و پن. شین پینگ<sup>۲</sup>، آکادمی علوم اجتماعی چین، آوریل ۲۰۰۱، به زبان چینی به رشته تحریر در آمده است. جهانی شدن اقتصاد و عضویت در سازمان تجارت جهانی و آثار آن بر آینده کشور از عمده‌ترین مسایلی است که دولت‌مردان پژوهشگران چین در سال‌های اخیر به آن پرداخته‌اند. دستاوردهای چشمگیر اقتصادی چین در دو دهه گذشته و توان بر کناری از عوارض بحران‌های جدی، از جمله بحران اقتصادی شرق آسیا نشان هوشیاری کامل چینیان در برابر روند جهانی شدن است. به نظر محققان چینی، جهانی شدن اقتصاد روندی غیرقابل احتراز در شرایط جدید بین‌المللی است که هیچ کشوری قادر به بستن درهای خود به روی آن نیست بلکه باید به‌طور فعال در آن

1. Li Heihu

2. Pan Shiping

برنده واقعی کسی است که بتواند اطلاعات بیشتری را در کمترین زمان ممکن به دست آورد.

۲. علوم و فنون در رشد اقتصادی کشورها جایگاه بی‌سابقه‌ای یافته و مللی که تعلل نمایند از کاروان تمدن عقب خواهند ماند.

۳. سرمایه‌گذاری‌های خصوصی به‌صورت عامل کلیدی در انتقال سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی در آمده و نقش شرکت‌های فراملی افزایش خواهد یافت.

۴. ساختار اقتصاد بین‌المللی نیازمند سازماندهی قوی خواهد بود که بتواند بحران‌ها و مشکلات را پیش‌بینی کند و راه‌حل‌های مناسب برای آن بیاندیشد.

۵. جابه‌جائی نخبگان (فرار مغزها) تشدید شده و نیاز کشورهای پیشرفته صنعتی آن را تشویق خواهد کرد.

۶. وابستگی متقابل میان کشورها گسترش می‌یابد و در چنین شرایطی تقویت همکاری‌های میان منطقه‌ای، اجلاس منظم، داشتن تشکیلات اداری قوی برای بررسی اوضاع اقتصادی بازارهای جهانی و اتخاذ سیاست‌های اصولی در برابر آنها بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند.

۷. در کشورهای در حال توسعه توجه به دو وظیفه اساسی یعنی اصلاحات و اتخاذ سیاست درهای باز فوریت بیشتری خواهد یافت. این کشورها با آمادگی در برابر روند

- نقش نوآوری‌های علمی و فنی در جهانی شدن اقتصاد؛

- ارتباط جهانی شدن اقتصاد با روند پیشرفت اقتصادی؛

- چالش‌های جهانی شدن بر اقتصاد چین؛

- مدیریت صنایع در قرن جدید؛

- صنایع جدید و پیشرفت‌های علمی و فنی؛

- ویژگی‌های اقتصاد مبتنی بر علوم و فنون و ارتباط آن با اقتصاد چین؛

- جهانی شدن اقتصاد و رقابت بر سر نیروی انسانی؛

- موقعیت اقتصادی چین در قرن بیست و یکم؛

کتاب بر این نظریه مبتنی است که ملل جهان در قرن بیست و یکم با شرایط و اوضاع احوال جدیدی روبرو خواهند بود که در آن همه منابع، سرمایه‌ها و علوم و فنون و نیروی انسانی کشورها در بازاری واحد به کار می‌افتد و همه تئوری‌های سنتی درباره زمان و مکان بی‌اعتبار می‌شود. وقوع چنین اوضاع و احوالی موجبات ظهور هفت روند اصلی در جهان را فراهم خواهد کرد.

۱. اطلاعات عامل اصلی توسعه و پیشرفت اقتصادی خواهد بود. انقلاب اطلاعاتی و گسترش نقش اینترنت باعث تسریع مبادله اطلاعات در عصر جهانی شدن خواهد بود و

ج. جهانی شدن نمی‌تواند جایگزین همکاری اقتصادی محلی، منطقه‌ای و دو جانبه گردد، بلکه این نوع همکاری‌ها بخشی از جهانی شدن و کمکی برای تکامل آن است.

د. جهانی شدن نیازمند ساختار متعادل چندقطبی (و نه تک‌قطبی) است تا در اختیار سلطه‌جویان و برتری‌طلبان قرار نگیرد.

نویسندگان کتاب، بزرگترین چالش‌های فراروی چین و دیگر کشورهای در حال توسعه در روند جهانی شدن را دستیابی به علوم و فنون پیشرفته، تحول در ساختارهای اقتصادی و تأمین نیروی انسانی مناسب می‌دانند. برخلاف نظریات اراکه شده در دوران شوروی سابق و زمامداری مائو در چین که «کارگران» به عنوان اولین و مهمترین عامل تولید شمرده می‌شوند، در این کتاب از «علوم و فنون پیشرفته» با چنین ویژگی یاد شده است. به این ترتیب علوم و فنون جدیدی برای همه کشورهای در حال توسعه از جمله چین جایگاهی راهبردی یافته و حصول قدرت و استقلال کشور وابسته به آن است.

تحول در ساختارهای اقتصادی از چالش‌های مهم دیگری است که باید بر آن فائق آمد. تبدیل نهادهای اقتصادی دولتی به غیردولتی (خصوصی) گام بزرگی در این زمینه به شمار می‌آید که تلاش‌های چین در دو دهه اخیر بر آن متمرکز بوده است. این اقدام در کشورهای در حال توسعه ضرورت دارد و باید

جهانی شدن باید انجام اصلاحات در ساختار داخلی را تقویت بخشند و بر مبنای واقعیت‌های موجود در داخل و خارج، به اتخاذ راه‌حل‌های مناسب پردازند.

البته آمادگی در برابر روندهای هفتگانه فوق، آسان نخواهد بود، زیرا جهانی شدن اقتصاد تنها یک مسأله اقتصادی نیست، بلکه از اواخر دهه ۱۹۸۰ تبدیل به یک مسأله سیاسی و بین‌المللی شده است. جهانی شدن به میزان زیادی در اختیار کشورهای پیشرفته و اتحادیه‌های سرمایه‌داری (تراست‌ها، کارتل‌ها) است و برای مطالعه دقیق درباره آن باید به نکات زیر توجه داشت:

الف. جهانی شدن به معنی تأمین غذای همگان (مدل سوسیالیسم) نمی‌باشد، بنابراین همه کشورها به‌طور یکسان از آن سود نخواهند برد. اولین کسانی که از این رویداد لطمه می‌بینند، کشورهای در حال توسعه‌اند و بیشترین سود نصیب کشورهای پیشرفته خواهد شد.

ب. جهانی شدن به معنی آزادی نخواهد بود. منظور از آزادی در اینجا به مفهوم آزادی‌های فردی نیست، بلکه آزادی کشورها در حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و حفظ ارزش‌های فرهنگی آنها است و مسلماً جهانی شدن تهدیدی علیه این حاکمیت‌ها و آزادی‌ها است.

پیشرفته آن کشور مرتبط می‌دانند، اما ژاپنی‌ها خود را مدیون نیروی انسانی کارآمد می‌دانند که بهره‌وری از علوم و فنون و سرمایه و مواد اولیه را در بهترین سطح امکان‌پذیر ساخته است.

در پایان کتاب به توافق آمریکا و چین در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ در زمینه پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی (WTO) پرداخته شده و در تشریح موقعیت‌ها و چالش‌های متصور برای این کشور آمده است که:

ورود چین به سازمان تجارت جهانی، منافع متعدد برای این کشور در بر خواهد داشت: اول اینکه چین را از موقعیت دولت‌های کامله‌الوداد در مبادلات بازرگانی با آمریکا و دیگر کشورهای غربی برخوردار خواهد ساخت. دوم، موجب ۳ درصد افزایش سالانه در تولید ناخالص ملی چین می‌شود که هر یک درصد آن مشکل بیکاری ۴ میلیون نفر را حل خواهد کرد. سوم، بیشترین سود نصیب مصرف‌کنندگان در چین می‌شود، زیرا خودروها، رایانه‌ها، گندم و کالاهای برقی بهتری وارد کشور می‌شود و در اختیار آنان قرار می‌گیرد. چهارم، بیشترین سود را صنعت نساجی خواهد برد، چون یکی از مسایل مورد مناقشه بین چین و آمریکا موضوع صدور پارچه‌های چینی به آمریکا بوده که اکنون مشکلی بر سر راه آن وجود ندارد. به هر حال، بزرگترین دستاورد چین در ورود به سازمان تجارت جهانی این است که اقتصاد این کشور به

تنها بخش‌های بسیار کلیدی اقتصاد در اختیار دولت باقی بماند. عملکردهای اقتصادی باید شفاف و بدون مداخله عوامل غیراقتصادی (ایدئولوژی) باشد و موج جلب اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی گردد و بازاری یکپارچه براساس رقابت برابر و عادلانه را پدید آورد که آمادگی حضور در سازمان تجارت جهانی را داشته باشد. نظام تأمین اجتماعی در شکل جدید آن گسترش یابد، از ظهور مجدد سازمان‌های غیرمنطقی و بروز شعارهای غیرواقع‌بینانه جلوگیری شود، سیاست صحیح و دقیقی درباره پدیده شهرنشینی و مهاجرت از روستاها اتخاذ گردد و همراه با آن احداث بزرگراهها و شهرک‌های پیرامون شهرهای بزرگ مورد توجه باشد، الگوی مصرف منطقی در شهرها پدید آید، نوآوری‌های فنی مناسب برای صنعت و بازار فراهم گردد، از اداره سالاری (بوروکراسی) به ویژه در صنایع جلوگیری شود. خدمات اطلاع‌رسانی دولتی به بخش اقتصادی ازدیاد یابد و در عین حال از مداخله مستقیم در امور این بخش کاسته شود.

تأمین نیروی انسانی مناسب از چالش‌های بسیار بزرگ بر سر راه کشورهای در حال توسعه می‌باشد. می‌دانیم که عوامل تولید عبارتند از: نیروی انسانی، مواد لازم، سرمایه و علوم و فنون. بسیاری از مردم جهانی پیشرفت‌های اقتصادی ژاپن را به علوم و فنون

ورود به این چالش‌ها تردید به خرج داد زیرا در نهایت به نفع چین خواهد بود. چین در بیش از یک صد سال اخیر با چند فرصت مناسب برای پیشرفت و قدرتمند شدن و پیوستن به صفوف اول جهانی روبرو شد لیکن از آن استفاده مناسب نمود. این بار باید از موقعیتی که برای ورود به سازمان تجارت جهانی فراهم آمده است، بهره‌برداری لازم به عمل آید و چین تا سال ۲۰۲۰ به هدف راهبردی خود مبتنی بر رسیدن به سطح کشورهای پیشرفته جهان برسد. تحقق این امر با تلاش و اتخاذ سیاست‌های منطقی و صحیح دور از دسترس نخواهد بود. تجربه، اراده و تلاش کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و دستاوردهای شگفت‌آور «چهار ببر اقتصادی آسیا» (کره جنوبی، سنگاپور، تایوان و هنگ‌کنگ) در چند دهه اخیر نشان دهنده آینده‌ای روشن برای پویندگان واقعی راه اصلاحات اقتصادی است.

محمدجواد امیدوارنیا

مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

چین بیش از ۳۰۰ هزار واحد صنعتی دولتی وجود دارد که ۱۶۰ هزار واحد از آنها واحدهای بزرگ هستند و به جز حدود ۵۰۰ واحد بسیار بزرگ که بیش از ۵۵٪ تولید داخلی را به عهده دارند، بقیه به‌ویژه صنایع خودروسازی و صنایع مخابرات (تلفن، نامبر و تلفن همراه و غیره) در رویارویی با بازار جهانی و رقابت‌های سنگین آن دچار ضعف و حتی ورشکستگی خواهند شد. در بخش کشاورزی نیز مشکلاتی بروز خواهد کرد، زیرا پس از ورود به سازمان تجارت جهانی، بازارهای چین به روی فرآورده‌های آمریکا باز می‌شود، از جمله واردات گندم از آن کشور (که اکنون سالانه ۲ میلیون تن است) به ۵ میلیون تن بالغ خواهد شد و موجب ۶۶/۵ میلیارد یوآن (حدود ۷۰۰ میلیون دلار) ضرر و زیان به تولیدات غلات داخلی خواهد بود.

نتیجه‌گیری کتاب این است که به‌رغم

همه این چالش‌ها که برای کشور پر جمعیتی چون جمهوری خلق چین با سوابق طولانی اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی دوران مائو، بسیاری خطیر و سنگین به شمار می‌آید، نباید در



پښتونستان کالچرل اکیډمی

پرتال جامع علوم انسانی